



همایش بین‌المللی فرهنگی ادبی دانته

ژورناله مهملووی دامغانی

گزارش

دانته آلیگیری واقع شده است، برای حضار قرائت کنند. بدیهی است که نخستین مترجم از این گروه سه نفری، (که در دومین جمعه ماه سپتامبر این برنامه فرهنگی را افتتاح می‌کند) همواره از اهمیت خاصی برخوردار است. ظاهراً بنا به لطف و عنایت حضرت فاطمه زهرا سلام‌الله علیها، مقدر شده بود که جایگاه نخست این همایش فرهنگی، امسال به بنده تعلق گیرد، و خدای را از این بابت سپاس می‌گویند.

آقای دلامونیکا از همسر بیژن محمدی نیز به عنوان ناشر این اثر، دعوت رسمی به عمل آورده بود. بدینسان، بنده به همراه شوهر و پدرم دکتر احمد مهدوی دامغانی که برای ایشان نیز دعوتنامه رسمی ارسال شده بود، همراه پسر کوچکم به ایتالیا عزیمت کردیم. با رسیدن به ایستگاه راه‌آهن شهر راونا با آقای دلامونیکا، رئیس فعالیتهای فرهنگی - ادبی شهر راونا و منشی دفترشان روبه‌رو شدیم که برای استقبال از ما، به ایستگاه راه‌آهن آمده بودند.

پس از درودی گرم ما را به اتاقهایمان راهنمایی کردند. به محض

در حدود چند ماه پیش، رئیس مرکز فعالیتهای فرهنگی ادبی شهر راونا آقای والتر دلامونیکا، با حقیر تماس گرفت و از بنده خواست تا در سپتامبر ۲۰۰۱ در سالروز مرگ دانته، شاعر شاعران اروپا و خالق اثر بی نظیر **کمدی الهی** که این حقیر در اسفند ۱۳۷۸، پس از چهار سال تلاش به زبان فارسی ترجمه کرده بود، در همایش فرهنگی بین‌المللی بسیار معروف و نیکامی که همه ساله در این ماه در راونا برگزار می‌شود، به عنوان مهمان اصلی برنامه امسال شرکت کند. لازم به توضیح است که این برنامه، در سه جمعه پی در پی در ماه سپتامبر برگزار می‌شود و همواره از سه مترجم غیرایتالیایی که موفق شده‌اند یک بخش یا مجموعه کلی **کمدی الهی** را به زبان کشورشان ترجمه کنند، دعوت می‌نمایند در این گردهم‌آیی فرهنگی و بسیار معتبر حضور به هم رسانند و در نشستی ادبی، نخست به توضیح علت ترجمه این کتاب ارزشمند در کشورشان بپردازند و سپس ترجمه خود را به همان زبان، در فضای بسیار روحانی و زیبای کلیسای بسیار باستانی سان فرانچسکو که درست در کنار آرامگاه

ورود به اتاقها، با بسته‌های هدایایی بسیار نفیس و ارزشمند مواجه شدیم: نسخه‌ای افست، از نخستین **گمدی الهی** که در قرن پانزدهم میلادی منتشر شده بود و در جلد چرمی قهوه‌ای رنگ بسیار زیبایی، همچون ستاره‌ای شبانه می‌درخشید و بنا به اظهارات بعدی این آقا، تنها چند نسخه انگشت‌شمار از آن در سراسر دنیا وجود دارد.

در دفتر فعالیتهای فرهنگی - ادبی، برای گفت‌وگویی دوستانه و نیز حرفه‌ای نشستیم و طبق آنچه انتظار می‌رفت از دانه و **گمدی الهی** و تأثیرات آن در ایران و استقبال بسیار زیاد خوانندگان ایرانی از این کتاب سخن گفتیم. آن روز، دوازدهم سپتامبر بود، و برنامه من در شب ۱۴ سپتامبر، در ساعت بیست و یک برگزار می‌شد.

نکته‌ای که بیش از همه برای آنان بسیار جالب می‌رسید، طرح‌های روی جلد ترجمه فارسی و گزینش تصاویر برای هر بخش بود. نکته دیگر، صفحات ترجمه فارسی بود که متجاوز از ۲۵۰۰ صفحه است و با تفسیرات و شروح ده دانه‌شناس سرشناس دنیا (متوفی یا معاصر) از زبانهای ایتالیایی، فرانسوی و انگلیسی همراه است. آنها با کمال تحسین اعلام کردند که این کار، برای نخستین بار صورت گرفته است و برای خواننده همچون دایرةالمعارفی کامل از اطلاعات فرهنگی، تاریخی، سیاسی، مذهبی، اقتصادی و جغرافیایی محسوب می‌شود، به گونه‌ای که خواننده گرامی می‌توانست به راحتی از فضای موجود در قرن چهاردهم میلادی اروپا، اطلاعی دقیق و واضح در ذهن پیدا کند.

نکته دیگر، حضور تصاویر نفیس رنگی و غیررنگی در هر بخش از کتاب بود. به گفته آقای دلامونیکا، یکی از تصاویر، عکسی از قسمتی از شهر قدیم راونا است که در حال حاضر وجود خارجی ندارد. ایشان با کمال شگفتی از من سؤال فرمودند که چگونه توانسته بودم این عکس جالب و کمیاب را پیدا کنم؟ بنده نیز با کمال خضوع پاسخ دادم که آن را در کتابخانه‌ای در شهر استانبول یافته بودم. نکته دیگر، چاپ این کتاب به صورت کاملاً شخصی به وسیله نشر تیر بود. بنده حقیر به ایشان عرض کرده بودم که همه کارهای فنی، اعم از حروف‌نگاری تا صفحه آرایی، انتخاب و اجرای طرح‌های روی جلد که ماهیتی قرون وسطایی و کاملاً اروپایی داشت، گزینش رنگها و تصاویر داخل کتاب، همه و همه از سوی انتشارات تیر صورت گرفته بود، و تنها نشانه‌ای بسیار ناچیز از علاقه و احترام و ارادت خاصی است که اینجانب به آن شاعر بزرگوار داشته است...

در روز چهاردهم سپتامبر، براساس وعده همه ساله، مترجم **گمدی الهی** برای حضور در شهرداری راونا دعوت می‌شود تا در آنجا، به رسم یادگار، هدیه‌ای از نماینده فرهنگی شهرداری دریافت کند. ما در ساعت ده وارد تالار رسمی پذیرایی از میهمانان فرهنگی شدیم و در آنجا، آقای آلیرتو کاسانی نماینده رسمی شهرداری، به همراه آقای فرانکو گایچی رئیس انجمن دانه آلیگیری و تعدادی خبرنگار محلی و غیرمحلی (مانند خبرنگار روزنامه استامپا در رم) حضور به هم رساندند. آقای کاسانی، پس از بیان تبریکات صمیمانه خود، به خاطر ترجمه فارسی **گمدی الهی** که به نظر ایشان «زیباترین ترجمه سی سال اخیر به شمار می‌رفت» با عنوان این که بسیار متأسف بود از این که قادر نیست آن را به زبان فارسی بخواند، از تحسین و نظر بسیار مساعد دانه‌شناسان و منتقدان فرهنگی نسبت به ترجمه این حقیر صحبت کرد و اعلام داشت که علاقه عمیق بنده به اشعار دانه و تلاشی که پس از چهار سال، برای هم میهنان عزیز خود، به ویژه دانشجویان ایرانی انجام داده بود، شایان تحسین است و انتظار دارد که در سالهای آینده نیز بنده باز به ترجمه آثار دیگر دانه بپردازد. ایشان از پلی ارتباطی که با این ترجمه، میان شرق و غرب ایجاد شده

بود، و نیز امکان و لزوم برقراری «گفتگوی تمدنها» بی که جناب آقای دکتر خاتمی، در سازمان ملل از آن سخن فرموده بودند، گفت و اعلام کرد که با کمال خوشوقتی مشاهده می‌کند که نه تنها بین دو ملت بسیار باستانی همچون ایران و ایتالیا، تفاهات فرهنگی و سیاسی بسیار خوبی وجود دارد، بلکه امکان برقراری نوعی گفت‌وگوی بسیار دوستانه و دوجانبه میان اسلام و مسیحیت، بین روشنفکران و اهل قلم مسلمان و مسیحی وجود دارد و این که با ترجمه بسیار خوبی که این کمترین از **گمدی الهی** انجام داده بود، ثابت می‌کرد که سخنان رئیس جمهور عالیقدر و گرانمایه ایرانی بسیار درست است و زمانی که قصد انسانها، برقراری ارتباطی فرهنگی و نیز ارتباطی میان «اندیشه‌ها» باشد، هرگز هیچ سد راهی وجود نخواهد داشت و هیچ گونه ناهماهنگی و عدم درک اندیشه‌های تمدنهای دیگر به وجود نخواهد آمد. آنگاه رئیس انجمن دانه‌شناسان نیز به بنده حقیر تبریک گفت و همان مطالب را در زمینه امکان برقراری روابط بیشتر فرهنگی میان این دو کشور بیان داشت. سپس آقای کاسانی از سرود



بیست و هشتم دوزخ که به قول ایشان، دانه «نابخردانه» عمل کرده بود، از ما، به عنوان مسلمانانی متعهد پوزش خواست و پدرم دکتر احمد مهدوی دامغانی، در این زمینه به گفت‌وگو پرداختند و به پیش‌گفتار خود اشاره فرمودند، منی بر این که دانه یقیناً هیچ شناخت و آگاهی عمیقی از آیین پاک اسلام نداشته، و بیشتر تحت تأثیر دادگاه تفتیش عقاید کلیسای کاتولیک آن دوران قرار داشته است. به گونه‌ای که به نظر اندیشمندان آن دوران، هر آیینی سواى مسیحیت، ماهیت خطرناک در برداشت. از این رو، دانه آلیگیری، هرگز خدای ناکرده قصد اهانت به سایر ادیان را نداشته است، کمابین که ناگزیر گشته بود شاعران و اندیشمندان و فیلسوفان دوران باستان و پیش از مسیحیت را مانند ارسطو، افلاطون و بوعلی سینا و دیگران را نیز در اعراف دوزخ جای دهد.

پس از آن، این کمترین به صحبت درباره کار خود پرداخت و درباره ماهیتی دینی و عرفانی این کتاب و تأثیراتی که در جهان امروزی برجای نهاده است.

سپس اینجانب اعلام کرد که ترجمه سروده‌های پترارک را به پایان رسانده است و اینک در حین ترجمه میهمانی سومین کتاب با اهمیت دانته است، که بدیهی است این موضوع موجب خشنودی و رضایت وافر آن مقامات فرهنگی شد.

پس از آن که برنامه رسماً آغاز گردید، بنده میان آقایان درفلس، پیه مونتره و گراسیلی در پشت میزی در کنار محراب در کلیسای راونا جای گرفتیم و آقای دلامونیکا به عنوان مشول و برگزارکننده این برنامه فرهنگی، به پاخواست و سخنرانی زیبایی ایراد فرمود و همه میهمانان آن شب را معرفی کرد و درباره کارهای اینجانب و کتابهایی که تا به حال در ایران ترجمه کرده بود سخن گفت.

سپس بنده، متن سخنرانی خود را به زبان ایتالیایی قرائت کردم (که در پایان این گزارش به قسمتهایی از آن اشاره می‌شود) و از همه

درباره حالت اطمینان و یقین باطنی‌ای که دانته نسبت به نوشته‌های خود داشته است، لازم است دقیقاً به آن باور داشته باشیم! در غیراین صورت درمی‌یابیم رشته بسیار عاطفی و نازکی که میان ذهن دانته و مادر اتصالی اندیشمندانه صورت می‌گیرد، از هم خواهد گسست، و در حقیقت، به طرزی مبهم در اعماق وجودمان درمی‌یابیم که با عدم اعتماد به دانته، به کاری غیراخلاقی علیه شاعر شاعران مبادرت ورزیده‌ایم، و شاید ناگهان پی ببریم در حالت بی‌لطفی به جایی از سوی او قرار گرفته‌ایم، و در پایان، سرشار از خجالت از این که به گفته‌های او باور نیاورده بودیم، خاموش و معذب باقی خواهیم ماند؛ به گونه‌ای که پیامی که روحمان تا آن اندازه در انتظار دریافت آن به سر می‌برده، و از عالمی در ماوراء و از جایگاهی زیبا و رحمت آفرین در آسمانها، و ابدیتی باشکوه و عاری از رنج و درد خبر می‌آورده است، تا ابد در برابر دیدگان روحمان، در وضعیتی تار و کدر باقی خواهد ماند... و آنگاه ناامیدانه سعی می‌کنیم دوباره به قلمرو آسمانی‌ای که دانته در اوج رحم و شفقت شکوهمندانه و نועدومستانه خویش نسبت به نژاد بشر، در کتاب کمدی الهی خود اجازه دیدن آن را داده بود بازگردیم...

آیا مجازیم با دیده تردید به دانته بنگریم؟ یقیناً خیر! زیرا با نفی آنچه دانته در مکاشفه عجیب خود مشاهده کرده بود، به انکار اساسی‌ترین حقایق موجود در این زندگی زمینی مبادرت می‌ورزیم! سپس دوباره با کمال اضطراب و نگرانی، با سخن دانته در میهمانی آن هنگام که آنانی را که توانسته‌اند از نان فرشتگان تناول کنند، سعادتمند و رستگار می‌نامد، مواجه می‌شویم. چرا که یقیناً هیچ موجودی نیست که بخواهد از چراگاه جاهلان تغذیه نماید! اما چگونه می‌توان بر سفره‌ای که در آن، نان فرشتگان ارزانی می‌شود، نشست؟ با خواندن آثار دانته، و لذت بردن از نوشته‌های او و باور داشتن سخنانش، و نفی شک و بدبینی و دور شدن از هر تردید و ناباوری که امروزه بیش از پیش در تمدن غرب، با آن مواجه هستیم، ما را برای آن میهمانی دعوت می‌کند.

شاید از من بپرسید چه کسی بر صدر چنین میز ملکوتی و باشکوه جای دارد؟ چه کسانی بر این میهمانی دعوت شده‌اند؟ بدون تردید همه بزرگان شعر و ادب تاریخ در آنجا جمع‌اند: همه نویسندگان بزرگی که در این کره خاکی چشم به دیده جهان گشودند، و هریک به مهم خود و به شیوه خویش، سعی در بازگویی و نقل مجدد سفر خارق‌العاده‌ای داشتند و دانته نیز در آن شرکت یافت، اما از دیگران پیشی جست... کسانی که بی‌چون و چرا، به حضور تعالی بخش الهی، ایمان داشته‌اند و به رحمت خدا و ذات بخشاینده و مهربانش همواره معتقد بوده‌اند، آنان هستند که به عنوان میهمانان دعوت شده‌اند و سعی دارند در آن بزم جانانه، در آن ضیافت دلگشا، به جشن و پایکوبی بپردازند... ضیافتی که صندلیهایی محدود دارد، و صرفاً برای میهمانانی ممتاز در نظر گرفته شده است. به همین دلیل تعداد محدودی از شاعران و نویسندگان عالم موفق شده‌اند نامی جاودانه در عالم برای خود بیافرینند! زیرا تنها کسانی که به نظامی ابدی و آسمانی اعتقاد داشته باشند، بدانجا دعوت می‌شوند. نظامی که خدای متعال برای بشر مقدر فرموده است، و موجب تحرک و بقاء عالم آفرینش او می‌گردد...

بنابراین جای تعجب نیست که نوشته‌های باشکوهی که برای ما به یادگار مانده است، همچنان، به پدید آوردن احساسی عجیب و خارق‌العاده در قلب و ذهن شکاک و مردود بشر معاصر می‌شود که موضوع اصلی آن، درباره صفات الهی و تجلی آن در ارواح پاک و مستعد بشر موجود در عالم هستی است...



اهالی شهر راونا و میهمان نوازی و استقبال گرم و احترام‌آمیز مقامات فرهنگی و دولتی شهر، به ویژه آقای دلامونیکا و پدر روحانی فانتینی (رئیس سابق انجمن دانته شناسان شهر) تشکر کردم. بعد از آن با ابیاتی از سعدی بزرگوارمان، از دانته سخن گفتم و با «یکی قطره باران ز ابری چکیدی...» به سخنانم پایان بخشیدم و اعلام کردم که در برابر کار مترجمان و دانته شناسان بزرگ دوران گذشته و نیز دوران معاصر، این کمترین تنها «قطره باران کوچکی» بیش نیست...

آنگاه نوبت آقای درفلس بود که مصاحبه‌ای با اینجانب انجام دهند. ایشان درباره اهمیت ترجمه دانته در ایران، و این که آیا هنوز هم می‌توان از نوشته‌های دانته در قرن حاضر، نکاتی آموزنده آموخت سؤال کرد.
